فلسفه

به بهانه انتشار کتاب هایدگر و مسیحیت نوشته جان مک کواری

هایدگر با روتوش

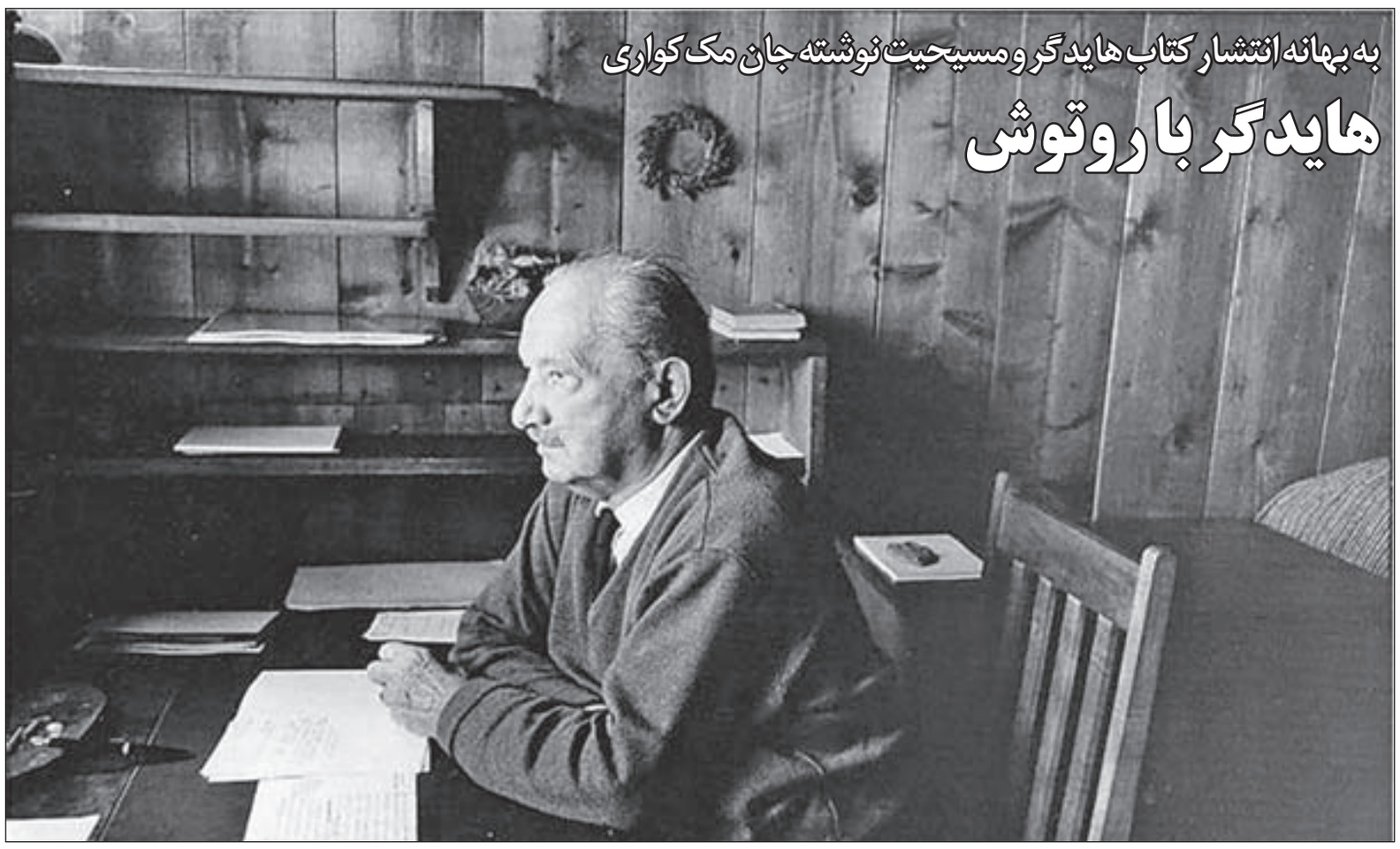

محسن آزموده

کتاب هایدگر و مسیحیت، نوشته جان مک کواری، مروری مختصر اما بسیار درخشان و مفید بر زندگی و اندیشه‌های یکی از بحث‌برانگیزترین اندیشمندان معاصر است که از قضای روزگار در ایران بسیار حرف و حدیث‌ها را برانگیخته است؛ تا جایی که در دوره‌هایی عنوان «هایدگری»، صفت گروهی پر طرفدار و سفت و سخت از روشنفکران ایرانی تلقی می‌شد که به حق یا ناحق خود را مدعی اندیشه‌های این فیلسوف آلمانی معرفی می‌کردند و از این موضع، مخالفان‌شان را به انحای گوناگون مورد «عنایت» قرار می‌دادند! برای این اقبال کم‌سابقه به یک فیلسوف غربی از سوی اهل فرهنگ و سیاست ایرانی نیز دلایل متعددی می‌توان بر شمرد: شخصیت فرهمند و تاثیرگذار احمد فردید، اندیشمند «شفاهی» که بر طیف وسیعی از متعاطیان فرهنگ و اندیشه در ایران، اعم از فلسفه‌خوان و هنرمند و سینماگر و روزنامه‌نگار و شاعر و ادیب و روشنفکر و جامعه‌شناس، اثر گذاشت. فردید «کاشف» ایرانی هایدگر بود و چنان پرشور و هیجان از او سخن می‌گفت که در محضرش کسی را یارای نام بردن از هایدگر نبود. گویی سخن گفتن از هایدگر در انحصار بود و اگر کسی جسارت می‌ورزید و از فیلسوف آلمانی سخن می‌گفت، به شیوه‌های مختلف از سوی فردید و شاگردانش، نواخته می‌شد. با مسامحه می‌توان گفت، تجددستیز بودن و به بیان دقیق‌تر نقادی بنیان‌فکن هایدگر از غرب (جدید و قدیم، دیروز و امروز) و تفکر غربی (فلسفه و متافیزیک) از عصر یونان تا نیچه، دیگر علت اقبال به او از سوی منتقدان تجدد در ایران است. تفکر شاعرانه و عرفانی (mystical) یا شبه‌عرفانی (pseudomystical) اندیشه هایدگر به ویژه در دوره موسوم به دوم فکری او، قطعا علت دیگر هم‌دلی ایرانیان اهل شعر و عرفان به اوست. اما همه این علل و دلایل نباید ما را از یک نکته مهم غافل سازد: مارتین هایدگر، بدون شک و تردید، یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان در سراسر دوران تاریخ فلسفه غرب، و مهم‌ترین و موثرترین فیلسوف سده بیستم در حوزه فلسفه قاره‌ای است که نه فقط بر فیلسوفان، بلکه بر جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان، منتقدان ادبی، اهالی سینما و تئاتر، شاعران، متفکران دینی، نویسندگان و حتی معماران و نقاشان و اهالی موسیقی، پس از خود تاثیر گذاشته است.

در جامعه ما و حتی در چارچوب منازعه مشهور «هایدگری‌ها-پوپری‌ها» نیز این تاثیرگذاری مشهود است. عبدالکریم سروش، روشنفکر دینی سرشناس و سرسلسله‌دار روشنفکران «پوپری» در درسگفتارهای اخیرش بارها به بزرگی و اهمیت مارتین هایدگر -با وجود تعریض‌هایی که به او دارد- تاکید کرده است. بابک احمدی روشنفکر چپ‌گرا آثار مهم و زیادی درباره هایدگر نوشته است. علاقه‌مندان به مکتب فرانکفورت و جریان‌های جدید چپ، بارها به هایدگر پرداخته‌اند، اگرچه با گرایش‌های سیاسی او و تبعات سیاسی فکرش به‌شدت مخالف‌اند. بی‌دلیل نیست که مهم‌ترین آثار هایدگر چون «هستی و زمان»، با وجود دشواری و پیچیدگی، چندین‌بار به فارسی ترجمه شده است و هر سال نیز در میان انبوه آثار فلسفی که به زبان فارسی ترجمه و تالیف می‌شود، قطعا به عناوینی از هایدگر یا درباره او بر می‌خوریم. در کمتر از سه ماه گذشته از آغاز سال ۱۳۹۷، دسته کم دو کتاب از هایدگر و یکی درباره او به فارسی منتشر شده است: درآمد به متافیزیک (با ترجمه انشاءالله رحمتی)، اصل بنیاد (با ترجمه طالب جابری) و کتاب حاضر یعنی هایدگر و مسیحیت نوشته جان مک کواری با ترجمه شهاب‌الدین عباسی.

اما چرا کتاب مک کواری را «مختصر اما بسیار درخشان و مفید» خواندیم؟ بدون تردید، پیگیران هایدگر به فارسی با نام نویسنده این کتاب آشنا هستند، زیرا قبلا آثار خواندنی و مفید دیگری از او به فارسی مثل دو کتاب «ماترین هایدگر» و «فلسفه وجودی» (با ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی)، «الهیات اگزیستانسیالیستی» (مقایسه هایدگر و بولتمان با ترجمه مهدی دشت‌بزرگی) و «تفکر دینی در قرن بیستم» (با ترجمه بهزاد سالکی) دیده‌اند. پروفسور جان مک کواری (۲۰۰۷-۱۹۱۹) الهیات‌دان و فیلسوف اسکاتلندی، به همراه ادوارد رابینسون مترجم انگلیسی مهم‌ترین کتاب هایدگر یعنی «هستی و زمان» نیز هست، ترجمه‌ای که مورد قدردانی و تشکر خود هایدگر نیز بود. مهم‌ترین ویژگی کتاب‌های مک کواری در شرح و بسط اندیشه دشوار و پیچ در پیچ هایدگر، دقت و رعایت امانت در عین روانی و سادگی است. کوشش در بی‌طرفی دانشگاهی و در عین حال نادیده نگرفتن وجوه تاریک و پرسش‌برانگیز تفکر هایدگر، به خصوص در مساله رابطه او و اندیشه‌اش با نازی‌ها، دیگر ویژگی حائز اهمیت کتاب مک کواری است.

کتاب «هایدگر و مسیحیت» در اصل حاصل سخنرانی‌های مک کواری در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۳ در دانشگاه آکسفورد به دعوت گروه الهیات این دانشگاه است. بنا بوده در این سخنرانی‌ها چنان که مک کواری در پیش گفتار متذکر شده، به مثابه بخشی سازنده در مدافعه‌گری مسیحی» توجه شود؛ به همین دلیل، مک کواری در بحث از هایدگر و نسبت او با مسیحیت، مساله زمان را برجسته کرده است. به تعبیر دقیق‌تر او به بهانه پرداختن به مساله زمان، به عنوان موضوعی که در روزگار ما به طور خاص اهمیت یافته، به تشریح اندیشه هایدگر می‌پردازد، متفکری که به طور قطع و یقین، بزرگ‌ترین فیلسوف اروپایی مساله زمان است. البته شکی نیست که آن طور که مک کواری در شرح موجز و آشکار خود تاکید می‌کند، کلیدی‌ترین مساله‌ای که همواره فکر هایدگر را در سراسر عمر (۱۹۷۶-۱۸۸۹) به خود مشغول کرده بود، مساله وجود (یا هستی) بود. بر این اساس تقسیم اندیشه هایدگر به دو دوره یا تفکیک مشهور «هایدگر اول» از «هایدگر دوم» چندان دقیق به نظر نمی‌رسد. اما باز همانطور که مک کواری استادانه و خلاصه بیان می‌کند، می‌توان برخی تغییرها و جابه‌جایی‌ها در مقایسه آثار هایدگر قبل از «هستی و زمان» (۱۹۲۷) و بعد از آن یافت. هایدگر در «هستی و زمان»، عمدتا به نوع خاص وجود انسان (دازاین) می‌پردازد، اما پس از آن وجود یا هستی را در معنای عام در نظر می‌گیرد، در دوره اول روش پدیدارشناختی او آشکار است، اما زبان او در دوره دوم به بیان شاعران و عارفان نزدیک می‌شود، «در کارهای اولیه، تفکر فیلسوف جست‌وجوگرانه و فعال است. در آثار بعدی تفکر تامل‌گرا و حتی منفعل می‌شود». همچنین در تفکر اولیه هایدگر جهان، دستگاهی ابزاری است که انسان (دازاین) در آن هست و با اجزای آن مناسباتی کارکردگرایانه دارد، اما جهان در اندیشه بعدی هایدگر، «چارگانه»‌ای متشکل از آسمان، زمین، خدایان و میرایان است.

به همین قیاس می‌توان درک هایدگر از زمان را نیز صورت‌بندی کرد. به طور کلی، زمان برای هایدگر، افق آشکارگی هستی یا وجود است. در «هستی و زمان»، شاخص‌ترین اثر هایدگر در دوره نخست فکرش، این آشکارگی هستی، به واسطه انسان (دازاین) و به دلیل مختصات اگزیستانسیال (وجودی) او امکان‌پذیر می‌شود. در این دوره، این انسان است که با قابلیت زبان، هستی یا وجود را در بطن زمان آشکار می‌کند. به عبارت دیگر زمان در «هستی و زمان» به منزله حالات وجودی انسان (دازاین) در وضعیت «در-جهان-بودن» او یا اشتغال او با جهان، خودنمایی می‌کند. اما در هایدگر دوم، این مدخلیت انسان کم می‌شود و به جای تاکید بر انسان (دازاین) برای راه‌بردن به مساله هستی و وجود، مستقیما متوجه خود هستی یا وجود می‌شویم. بنابراین در این دوره، زمان، سلسله ادواری است که در آن هستی یا وجود، خودش را آشکار می‌سازد و با هر شکلی از آشکارگی یا بیرون آمدن از مستوری، تقدیر یا سرنوشت خاصی را برای عالم و آدم رقم می‌زند.

هر دوی این تعابیر از زمان (که در بنیاد یکی هستند)، بسیار به کار خوانشی دینی و مسیحی از هستی و عالم می‌آیند. بی‌دلیل نیست که متالهان بزرگ مسیحی، چون رودولف بولتمان و پل تیلیش به دین خود به هایدگر اذعان کرده‌اند و کارل رانر، متفکر کاتولیک گفته است که «استادان بسیار داشته اما تنها یک معلم داشته، مارتین هایدگر». اما تعبیر دقیق‌تر در نسبت هایدگر با مسیحیت از آن شاگردان برجسته اوست. هانس گئورگ گادامر، در خطابه یادبود هایدگر در این زمینه می‌گوید: «مسیحیت بود که اندیشه هایدگر را برانگیخت و زنده نگه داشت؛ این، امر استعلایی باستان و نه سکولاریته مدرن بود که به واسطه او سخن می‌گفت» و کارل لویت، شاگرد برجسته دیگر هایدگر، فلسفه او را «در ذات خود یک الاهیات بدون خدا» معرفی می‌کند. هر چه باشد، هایدگر، متفکر مهمی در بحث از اندیشیدن به زمان و نسبت آن با ثبات و مانایی است. نزاعی که به ظاهر از یونان باستان نزد متفکران پیشاسقراطی چون هراکلیتوس و پارمنیدس مطرح بود و هایدگر در پایانه متافیزیک غربی در سده بیستم کوشید، بار دیگر به آن فکر کند.

در جامعه ما نیز به نظر می‌رسد به دور از هیاهویی که در دهه ۱۳۶۰ و نیمه نخست دهه ۱۳۷۰، میان دو دسته «هایدگری-پوپری» مطرح بود، به تدریج هایدگر جایگاه اصلی خود را نزد متعاطیان فلسفه محض و اندیشه دینی می‌یابد. ترجمه آثار اصلی او مثل «هستی و زمان»، «متافیزیک چیست؟»، «مسائل اصلی پدیدارشناسی»، «چه باشد آنچه خوانندش تفکر؟»، «اصل بنیاد» و... نام و اندیشه او را چنبره انحصار گروهی خاص به در آورده است، «هایدگری»های وطنی که اندیشه‌ها و آثار فیلسوف آلمانی را ملک طلق خود می‌پنداشتند و هر کس از او سخن می‌گفت را به نفهمیدن و خطاکاری متهم می‌کردند. ضمن آن که «پوپری»های دیروز نیز با مطالعه آثار او سویه‌های عمیق و جدی اندیشه او را دریافته‌اند و با احتیاط بیشتری او را تخطئه می‌کنند. از سویه‌های تاریک فکر هایدگر، چنان که مک کواری تاکید می‌کند، نباید غفلت ورزید و نباید آنها را اموری تصادفی یا حاشیه‌ای تلقی کرد، اما این به معنای بهره جستن از امکانات عمیقی که فکر او پیش رو می‌گذارد، نیست. جان مک کواری در کتاب حاضر به روشنی نشان می‌دهد که چطور می‌توان خوانشی اصیل از هایدگر ارایه کرد، قرائتی که فهم ما را نه فقط از هستی و جهان، بلکه از اندیشه دینی و معنوی ژرفا می‌بخشد و نوری بر تاریکی‌های وجود انسان و جهان می‌تاباند.

- هایدگر و مسیحیت
- جان مک کواری
- شهاب‌الدین عباسی
- نشر پارسه
- ۷۰۰ نسخه
- ۲۰۰ صفحه
- ۲۵ هزار تومان

رمان

نگاهی به آخرین رمان انورادا روی

عواقب دردناک انتخاب‌های شورانگیز

کامله شمسی

رمان «زندگی‌هایی که هرگز نداشته‌ایم» نوشته انورادا روی، نویسنده و روزنامه‌نگار هندی، داستانی با صدای رسا است. داستان با رویدادهای بزرگ همراه است: مبارزه برای استقلال هند و جنگ جهانی دوم. شخصیت‌های تاریخی اغلب برای نمایشی کردن داستان وارد زندگی شخصیت‌های خیالی می‌شوند. در دل داستان جوانکی را می‌بینیم که مادرش ترکش کرده تا در کشوری دیگر زندگی کند و پدرش در واکنش به این بحران مدت‌های مدید پسرش را رها کرده. پدر هم بعدها برای فعالیت‌های ضد دولت بریتانیا دستگیر و زندانی می‌شود. اما نویسنده دلایل بسیاری برای گذر از این لحظات دردناک به ما می‌دهد.

خوانندگان انورادا روی که رمان پیشینش «خواب روی سیاره مشتری» به فهرست نامزدهای اولیه جایزه من بوکر ۲۰۱۵ راه یافت، می‌دانند سبک او داد و فریاد یا نمایش‌های توخالی نیست. او قلمی ظریف و هوشمند دارد و می‌فهمد قدرت احساسی برآمده از پیشروی همگام با جزییات است. او در میان بحبوحه رویدادها و آمدوشد شخصیت‌های تاریخی، راوی‌اش را باغبانی به نام «میشکین» برمی‌گزیند؛ «مردی که قلم و شمشیر را انتخاب نکرده و سراغ بیلچه رفته است.»

وقتی میشکین ۹ سال داشت مادرش ترکش کرد تا زندگی جدیدی را در کشوری دیگر آغاز کند و پدرش در شهر خیالی «منتظر» به سر می‌برد. منتظر در ۳۲ کیلومتری تپه‌های هیمالیا واقع شده. پس از رفتن مادرش، میشکین زندگی‌اش را به انتظاری خشم‌آلود می‌گذراند چراکه چشم به راه نامه‌های او یا بازگشتش است. سال‌ها بعد این انتظار را با وقتی که «خون ذره ذره از بدن جاری می‌شود و روزی می‌رسد که جانی در بدن نداریم» مقایسه می‌کند.

میشکین پیر، مردی که شصت وچند ساله است، داستان را روایت می‌کند. او نسخه بزرگسال پسرکی است که خونش خشکیده است و حالا زندگی آرامی دارد و بیشتر وقتش را در میان درختان و آدم‌ها می‌گذراند. در مقطعی از این زندگی که عامدانه به تنهایی گذشته، پاکتی حجیم از راه می‌رسد. می‌داند از طرف مادرش است و نمی‌داند آن را باز کند یا دور بیندازد. در عوض روایت او ما را به کودکی مادرش، «گیتاری»، می‌برد و سپس به کودکی خودش. او به دنبال درک انتخاب مادرش است و برای این منظور آزادی غیرمعمول مادرش در نوجوانی را می‌کاود.

مادرش هنرمند و اجراگر بود و با مردی ازدواج کرد که اجرا را رسوایی‌آور و هنر را موضوعی ناشایست می‌دید به خصوص زمانی که آن را با مسائل مهم تاریخی مقایسه می‌کرد. پدرش فعالی سیاسی و عضو سازمان ضداستعماری «انجمن میهن‌دوستان هند» بود. در همین حین است که والتر اسپایز، نقاش و مجموعه‌دار آلمانی وارد زندگی مادرش می‌شود و گزینه‌هایی را پیش روی او می‌گذارد.

میشکین به هنر و زندگی «گیتاری» از منظر زندگی زناشویی والدینش نگاه می‌کند اما همه اینها برای توجیه رفتار مادرش و ترک او کافی نیست. میشکین پاسخ خود را در جاهای دیگری جست‌وجو می‌کند، سراغ ادبیات می‌رود تا دیدگاهی از تنشی که میان امیال زنان و انتظارات دنیا از آنها وجود دارد، به دست آورد. برای این منظور رمان فضایی برای ورود و بحث درباره مایتری دِوی باز می‌کند. کتاب درباره عاشقانه‌های زودهنگام این شاعر هندی با نویسنده رومانیایی، میرچا الیاده، می‌گوید. شاید این تنها موضوع کتاب باشد که به خوبی به آن پرداخته نشده اما با این حال به درک ما از چندوچون جست‌وجوی میشکین، و زخم درونی او که هرگز درمان نمی‌شود، کمک می‌کند.

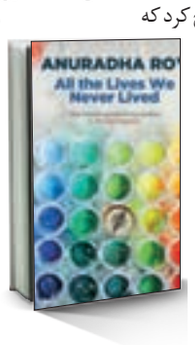

بخشی از مهارت انورادا روی توانایی او در نمایش عواقب دردناک انتخاب‌هایی است که گیتاری با شور و شعف آنها را دنبال می‌کند. این رمان درصدد محکوم کردن مادران غایب نیست. نویسنده علاقه‌ای به فعالیت‌های استعمارستیزانه پدر میشکین ندارد؛ مردی که از سلطه‌گران آزادی خود را می‌طلبد اما در خانه‌اش همانند ستمگران عمل می‌کند. جهانی که به فعالیت‌های عمومی مردان پاداش می‌دهد و بی‌رحمی‌های خانگی‌شان را می‌بخشد، و جایگاه سیاست‌های ملی را بالاتر از سیاست‌های جنسیتی قرار می‌دهد، جهانی است که انورادا خروی در نثرش از آن می‌گذرد اگرچه ضمنی.

The Guardian

شعر

درباره رباعیات ایرج زبردست

نگاهی متفاوت و بدیع

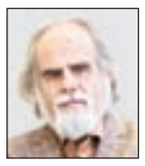

مصطفی ملکیان

من اشعار ایرج را رده‌بندی می‌کنم و در مقوله اشعار عرفانی جای می‌دهم. اشعار عرفانی ادبیات فارسی سه ویژگی دارد. یکی سرشار از تناقض و متناقض‌نمایی‌هاست، همان چیزی که در اشعار عرفانی به آن شطحیات می‌گویند. در اشعار ایرج زبردست هم این گونه تناقض‌گویی‌ها و متناقض‌نمایی‌ها را بیان کردن به وفور وجود دارد. دوم اینکه اشعار عرفانی معمولا ما را با خاطرات ازلی مان پیوند می‌دهد و از این نظر همیشه در ما یک حالت نوستالژیک ایجاد می‌کند البته من خبر ندارم که عالم مُثل افلاطونی وجود داشته یا نه اما این را می‌دانم که ما انسان‌ها یک خاطره ازلی داریم و هر گفته و نوشته‌ای که این خاطرات ازلی را به یاد ما بیاورد ما را به یک اندوه ولو یک اندوه شیرین می‌برد و این ویژگی هم در اشعار ایرج زبردست هست. و ویژگی سوم اینکه برای ما شرقی‌ها همیشه اشعار عرفانی بیش از هر چیز دیگر لذت دارد. یعنی بیش از اینکه معرفتی بدهد به ما لذت می‌دهد؛ این لذت مسلما وجود دارد. منتها یک نکته را من باید در ضمن این مطلب بگویم و آن اینکه اشعار عرفانی زبردست با دیگر اشعار عرفانی تفاوت دارد و آن در کاررفت و کاربرد زبانی است که این کاربرد بسیار تازگی دارد یعنی من بدون مبالغه و چاپلوسی ادعا می‌کنم که زبان در اشعار ایشان یک کاررفت و کاربرد متفاوت و بدیع و تازه دارد که در اشعار عرفانی دیگر نداریم که البته این مقتضای زمانه است. حتی این بدعت و تازگی در اشعار شاعران همین قرن هم وجود ندارد. این چیزی بود که می‌خواستم درباره رباعیات ایرج زبردست ارایه بدهم.

چند رباعی از ایرج زبردست

۱

شب، از نفسِ سرد زمان می‌خواند / از روحِ مه آلود جهان می‌خواند / بر سر درِ هر خانه سری آویزان / شهری که در آن مرگ اذان می‌خواند

۲

از سقف اتاق، سایه‌هایی وارون / هر سایه بریده سر، سراپا در خون / جیغِ شب و... / جیغِ سایه‌ها... / جیغِ جهان... / هر سایه پریدازِ تنِ من بیرون

۳

بی‌واژه، کسی درون ما می‌میرد / بی‌واژه، جهان در انزوا می‌میرد / هر واژه هواست / شاعر احساس خداست

۴

گویی که هزار سال در پشتِ درند / هم باخبر از همند و هم بی‌خبرند / خورشید، سیاه / آسمان، زخمی و سرخ / این قوم همه گور کن یکدگرند

۵

آن سایه، تمام کهکشان‌ها را خورد / هر کوه، به زیر پای او سنگی خُرد / یک سایه سرش در ازل و پا به عدم / آن سایه کشان کشان مرا با خود بُرد

۶

شاید که زمان توهّم دانشِ ماست / افسانه هست و نیست، از ریشه خطاست / شاید سفری ست عمر، از هیچ به هیچ / شاید که کسی نیست، همان نیست خداست /

رباعیات برگرفته از مجموعه رباعی «شهری که در آن مرگ از آن می‌خواند» / نشر چشمه چاپ دوم

ادامه از صفحه اول

نگاهی مجدد به جایگاه شوراها

اختیارات دولت به مدیریت شهری می‌شود که دولت با محدودیت‌های مالی یا بحران‌های سیاسی و اجتماعی مواجه باشد.

مدیریت شهری در این مدل؛ بازوی کمکی دولت محسوب می‌شود و شریک دولت در مدیریت امور عمومی نیست. حتی همین شکل ارتباط نیز تا زمانی پایدار است که پاسخگوی نیازهای دولت باشد و هر زمان که شرایط محدودکننده قدرت دولت مانند محدودیت‌های مالی، فشارهای خارجی یا اعتراضات اجتماعی از میان روند، این نهاد به عنوان عنصر مزاحم دولت با محدودیت مواجه می‌شود. در مقابل ویژگی‌های نوع مدل حکمرانی به شرح زیر است:

نظام حکومتی از نوع نامتمرکز بوده و دولت در این مدل؛ بسیار کوچک است و وظایف و اختیارات محدودی دارد. و آنچه اهمیت کارکردی دارد؛ مشروعیت، کارآمدی و انعطاف‌پذیری در مقابل تغییرات پرشتاب داخلی و خارجی است و نهادهای محلی در کنار دولت با شراکت و همکاری یکدیگر به حل مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی می‌پردازند. در این مدل تامین عمده کالاها و خدمات عمومی برعهده مدیریت شهری است. تاکید اساسی مدل حکمرانی بر شراکت است. شراکت به این معنا که هریک از شرکاء باید منابعی را برای تحقق هدف مشترک خود؛ آورده و مصرف کنند و دولت، نهادهای عمومی محلی، جامعه مدنی بخش خصوصی با شراکت یکدیگر، مدیریت امور عمومی جامعه را انجام دهند. بنابراین تعامل چهارنهادی که برشمرده شد به جای آنکه عمودی و تک‌گویانه به نفع دولت باشد تغییر ماهیت داده و تعاملی افقی و مبنی بر گفت‌وگو است. در مدل حکمرانی، نهادها به یکدیگر وابستگی متقابل داشته و نسبت به اعمال خود پاسخگو هستند در حالی که در مدل حکومت نهادهای عمومی محلی، جامعه مدنی و بخش خصوصی به دولت وابسته‌اند. بررسی مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی حکایت از نزدیکی به مدل حکمرانی دارد و شوراها یکی از ارکان حکومت محسوب شده‌اند در حالی که قوانین فعلی شوراها، مدل حکومت را پیگیری می‌کند.

در مدل حکومت شوراها به دلیل کارکردهایی چون کمک به دولت برای حل مشکلات جامعه، تعدیل خواسته‌های مردم، کاهش نارضایتی مردم پیگیری می‌شود. در حالی که در مدل حکمرانی شوراها بنیان و مرکزهای محلی‌اند و به مشارکت مردم و حضور آنها در اداره امور محلی به عنوان حق مردم تلقی می‌شود. اینکه مشارکت و شورا حق مردم تلقی شود و نبود آن مساوی با نادیده گرفتن حقوق مردم تلقی شود، بسیار متفاوت خواهد بود از اینکه به هنگام ضعف و سستی در دولت مرکزی، پیگیر شکل‌گیری شوراها باشیم، غلبه نگاه کمال‌گرایانه بر نگاه ابزارگرایانه به شوراها غلبه جامعه بر دولت است و غلبه ابزارگرایانه، غلبه دولت بر جامعه خواهد بود. از منظر دیگری نیز می‌توان به تبیین جایگاه شوراها پرداخت.

مدیریت شهری برحسب نسبتی که با دو معیار «وظایف دولت» و «میزان مشارکت شهروندان» برقرار می‌کند به دو گونه «دیوانی» و «مشارکتی» قابل تعریف است. بدین معنی که اگر مدیریت، مرکب از سه عنصر تقسیم‌گیری، برنامه‌ریزی اجرا باشد الگوی مدیریت شهری دیوانی در قالب رویه‌های دیوان سالارانه متمرکز است و مدیریت شهری مشارکتی با بهره‌گیری از مشارکت‌های مردمی و نهادهای نامتمرکز و محلی انجام می‌شود.

در رویه دیوانی سه عنصر یاد شده در اختیار مقامات انتصابی دولت است در حالی که در رویه مشارکتی، در دولت مقامات انتخابی (شورا و شهردار) و نهادهای مردمی (سازمان‌های غیردولتی، هیات‌های محلی و شرکت‌های خصوصی) هستند.

لایحه مدیریت شهری که حاصل پژوهش‌ها و تحقیقات اندیشمندان این سرزمین و تلاش‌ها و زحمات همه مدیران و حرفه مندان و کارشناسان این مرز و بوم حداقل در سه دهه اخیر است، تلاش دارد که مدل حکمرانی را در اداره شهرها را به همراه داشته باشد.

انتظار هست همان‌گونه که رییس‌جمهور در اواخر دولت قبلی وعده داد که به زودی این لایحه را به مجلس شورا اسلامی ارایه خواهد کرد به زودی شاهد این امر باشیم.